

نگاهی تربیتی به ویژگی‌های پلیس مطلوب در قرآن و روایات اسلامی

مسلم ناظر^۱

حمیدحسینی^۲

چکیده

مهارت و فن پلیسی چیزی است که در دانشکده‌های پلیس آموزش داده می‌شود و همه داوطلبان این شغل شریف نیز به آن احاطه پیدا می‌کنند؛ اما تربیت در معنای پرورش منش فردی و اجتماعی چیزی است که منحصر به دوره یا دانشکده خاصی نیست؛ بلکه در هر زمان از سوی نهاد‌های مختلف ناجا از جمله سازمان عقیدتی سیاسی قابل انجام است. سرعت تحولات، تعدد متغیرها و پیچیدگی و درهم آمیختگی روابط علی و معلولی زندگی اجتماعی و ظهور و بروز پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و.... مستلزم داشتن نیروهایی با خصایص حسنه اسلامی است. با عنایت به موارد فوق در مقاله حاضر سعی شده است به روش توصیفی تحلیلی به بررسی ویژگی‌های پلیس مطلوب در دیدگاه اسلامی پرداخته شده و بدین سؤال پاسخ دهیم که یک پلیس مطلوب در دیدگاه اسلامی باید دارای چه شاخصه‌های ممتاز باشد؟

در این زمینه پس از جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل کیفی اطلاعات به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین ویژگی‌های پلیس مطلوب بر اساس آیات و روایات عبارتند از: توحید محوری، تعهد و تخصص، عقلانیت و اندیشه ورزی، بصیرت و آگاهی به مسائل روز، مهربانی و محبت نسبت به مردم، پرهیز از دنیاپرستی، سعه صدر و گذشت، عدالت محوری.

کلیدواژه‌ها: پلیس، قرآن، روایات، پلیس مطلوب، تربیت.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی.

۲. کارشناس ارشد رشته مدیریت دولتی.

۱- مقدمه و بیان مسئله

در جوامع امروزی که جمعیت بشری بی شمار، ارتباطات انسانی نامحدود و بهره گیری از ابزار و فناوری در این قلمرو بی انتها شده است، موضوعات مهمی چون امنیت را نمی توان به دست قضا و قدر سپرد؛ چرا که امنیت مبنای تصمیم گیری و برنامه ریزی برای آینده است و امید به تحقق اهداف در سایه برنامه ریزی، زمانی مفهوم می باید که وجود امنیت در جامعه حتمی شده باشد.

در طول تاریخ حیات بشر، امنیت و آرامش از نیازهای اصلی زندگی انسانی بوده است تا جایی که بعضی آن را بعد از ارضای خواسته های اولیه بدن، مهم ترین نیاز بشر دانسته اند. استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی، از وظایف مهمی است که قانون اساسی آن را بر عهده نیروی انتظامی نهاده است. این نیرو وظیفه دارد با اقتدار کامل در ایجاد امنیت جامعه بکوشد و عوامل اخلال گر را شناسایی و سرکوب نماید تا در سایه این حرکت، فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته و رشد کند یکی از مهم ترین دغدغه های جوامع بشری در جهت تأمین «امنیت» چگونگی طریقی است که امنیت را بر آن اساس برقرار نماید و به اصطلاح امروزی به «امنیت پایدار» برسند به عبارت دیگر چگونگی می توان ایجاد امنیت را از مرحله نظری به مرحله عمل رسانید و آن را در حیطه فعالیت های فردی و اجتماعی محقق کرده، نهادینه ساخت و در نتیجه جامعه ای به وجود آورد که در آن، افراد هم از لحاظ زندگی شخصی و خصوصی و هم از لحاظ زندگی اجتماعی و در تعامل با دیگران احساس امنیت نمایند؟ برای پاسخگویی به این پرسش از دیرباز و از سوی علمای جامعه شناسی و تعلیم و تربیت و نیز نظریه پردازان امرحکومت و سیاست، اظهار نظرهای فراوانی صورت گرفته است و هریک به فراخور اندیشه و طرز تفکر و نیز میزان علم و دانش خود، پاسخ هایی ارائه کرده اند که البته بر اساس هریک از آن پاسخ ها تنها می توان امنیت را در سطح جوامع تأمین کرد.

ولی آنچه مسلم است چون اغلب این راهکارها حاصل معلومات و تجارب بشری بوده اند و بر مبنای قوی اسلامی و وحیانی استوار نبوده، نتوانسته اند آن گونه که شایسته است در جهت تأمین امنیت، گام های مؤثری بردارند. همچنان که در جهان کنونی، با وجود پیشرفت های صنعتی و فناوری و وفور نظریه های امنیتی ارائه شده از سوی اندیشمندان، بی اغراق باید اعتراف کنیم



که «امنیت» مهم ترین گمشده انسان امروزی است که برای یافتن آن چشم امید به هر سو می دواند! و افزایش روز افزون آمار قتل ها و جنایت ها، دزدی ها و تجاوز به عنف و هزاران نوع جرم و جنایت فردی و اجتماعی دیگر بهترین و روشن ترین دلیل این مدعاست.

بنابراین، نظام تعلیم و تربیت امروزی برای دستیابی به «امنیت پایدار و هم جانبه» چاره ای جز این ندارد که صادقانه و مشتاقانه دست یاری به سوی مکاتب آسمانی دراز کند و در میان آنها از خالص ترین و ناب ترین مکتب_اسلام عزیز_ و نسخه شفا بخش آن یعنی قرآن کریم طلب امداد و یاری کند. زیرا قوانین این کتاب آسمانی ریشه در وحی و علم خداوندی دارند که هیچ گونه تردیدی در صحت و اصالت آن روا نمی باشد و راه ندارد.

در جمهوری اسلامی ایران، نیروی انتظامی، مسئول تأمین امنیت بوده و در کنار دیگر سازمان هایی که در قلمرو اطلاعات به عنوان یکی از شاخص های تأمین امنیت کار می کنند، مسئول و پذیرای این مهم شده است. مسئولیت پذیری، قانون مداری و احساس توان مندی در اجرا و وظایف محول شده از سوی ملت و فرماندهی معظم کل قوا، شاخصه اصلی این نیرو است.

نیروی انتظامی به عنوان بازوی توانمند رهبر، رهنمودهای ایشان را سرفصل همه فعالیت های خود می داند. نیروهای پلیس به عنوان متولیان اجرای قانون در سطح جوامع، با روش های تربیتی منطبق با اصول تربیتی برگرفته از مبانی فلسفی و جهان بینی ای خاص هر اجتماع تعلیم داده شده و مسلح می شوند؛ به عبارت دیگر، هدف غایی از تربیت نیروی پلیس، متأثر از نوع نگرش حاکم بر هر نظام حکومتی نسبت به ساحت فردی و جمعی حیات انسانی و متناسب با تعریفی است که از نظم و امنیت و نیز حیات اجتماعی مطلوب ارائه می شود.

با این وجود یکی از مسائلی که نیروی انتظامی باید به طور جدی آن را مورد توجه قرار دهد، تبدیل شدن به یک نهاد اجتماعی است؛ ما به نیرویی نیاز داریم که با ذات آن فرهنگ و دین ما عجین باشد و در واقع در الگویی اسلامی ایرانی جای گیرد؛ زیرا ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از آمیزه های فکری بیگانه خود را پاک کرده و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشته است و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه خود را

بنا کند و این نیازمند نگاهی اسلامی ایرانی به همه جنبه‌ها از جمله پلیس می‌باشد. در این طرح بر آنیم با شمردن و شناسایی مولفه‌های پلیس مطلوب در ابعاد مختلف دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حرفه‌ای، الگویی اسلامی ایرانی از پلیس متناسب با فضای فکری و فرهنگی کشورمان ارائه کنیم. لازم به ذکر است با توجه به این که پژوهش حاضر به دنبال ترسیم انسانی رشد یافته در ابعاد مختلف دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حرفه‌ای با شاخص‌های اسلامی-ایرانی می‌باشد، به توسعه علوم انسانی و اسلامی سازی علوم انسانی کمک‌شایان توجهی خواهد کرد. و از جنبه اهمیت و ضرورت عملی پژوهش حاضر به دنبال ارائه مهم‌ترین ویژگی‌های پلیس مطلوب با نگاهی تربیتی است. بنابراین ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر، از چند جهت قابل توجه است: اول این که تربیت و سازندگی نیروهای پلیس در ابعاد مختلف دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حرفه‌ای را به همراه مؤلفه‌های اساسی آن در الگویی اسلامی ایرانی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد و منبع مستقیم و غیر مستقیم پژوهش دین، آموزه‌های دینی و فرهنگ ایرانی و قرآن و نهج البلاغه است که باید در فرایند اسلامی سازی علوم و به طور خاص علوم انسانی به آن پرداخته شود؛ دوم اینکه مسئله محور می‌باشد و ضمن آسیب‌شناسی وضعیت موجود و با توجه به چالش‌ها و آسیب‌هایی در جامعه هدف، ویژگی‌هایی از پلیس مطلوب جامعه لحاظ می‌کند و سوم با توجه به اینکه در مورد نگاهی تربیتی به ویژگی‌های پلیس مطلوب تاکنون پژوهشی فراگیر و کامل انجام نشده است، تدارک پژوهشی در این زمینه مفید و ارزشمند می‌باشد.

۲- اهمیت و ضرورت امنیت در آیات قرآن

از آنجا که قرآن کریم به عنوان قانون اساسی دین اسلام و نیز بهترین نسخه شفابخش آلام روحی و جسمی انسان‌ها در برگیرنده تمامی نیازهای دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌باشد، نسبت به مقوله «امنیت» نیز توجه ویژه‌ای داشته و در آیات بسیاری ضمن بیان اهمیت موضوع «امنیت»، مخاطبان خود را نسبت به اهمیت آن متذکر شده است؛ که مادر این جستار به برخی از آن آیات اشاره خواهیم کرد.

۱-۲- نمونه اول:

یکی از مشهورترین آیات قرآن کریم که به موضوع «امنیت» اشاره شده است آیه ۱۲۶ سوره مبارکه بقره می باشد که مشتمل بر دعای پیامبر بزرگ خداوند حضرت ابراهیم (ع) درباره سرزمین و مردم مکه می باشد: «و به یادآور هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این سرزمین را شهرامنی قرار داده و اهل آن را، آنها که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده اند از ثمرات (گونگون) روزی ده...» این دعا در حالی که به پیشگاه الهی عرضه شده است که «مکه به تدریج شکل شهری را به خود گرفته و قبیله جرهم در آنجا ساکن شده بودند و پیدایش زمزم آنجا را قابل سکونت ساخته بود» (مکارم شیرازی، بی تا، ۱۰، ۳۱۵) و در نتیجه ایشان در دعای خود، اصلی ترین نیاز این اجتماع نه چندان بزرگ (در آن روزگار) را مد نظر قرار داده و قبل از هر تقاضای دیگری برای آنان درخواست «امنیت» می نماید «و این خود اشاره ای است به این حقیقت که تا امنیت در شهر یا کشوری حاکم نباشد فراهم کردن یک اقتصاد سالم ممکن نیست!» (همان، ۱، ۴۵۲) و نه تنها اقتصاد سالم که اصولاً برخورداری ای یک زندگی انسانی مطلوب بدون وجود امنیت امکان ناپذیر است و «اگر جایی امن نباشد قابل سکونت نیست، هر چند تمام نعمت های دنیا در آن جمع باشد و اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است سایر نعمت ها را نیز از دست خواهد داد!» (همان، ۳۳۶).

با تاکید بر این نکته که این درخواست حضرت ابراهیم (ع) مبنی بر امنیت مکه و اهل آن، در آیه ۳۵ سوره مبارکه ابراهیم نیز تکرار شده است که خود بیانگر اهمیت موضوع است، باید گفت که این خواسته بزرگ از جانب پروردگار مورد اجابت واقع شده، خداوند دعایش را مستجاب کرد و «دعای ابراهیم درباره امنیت مکه از دو سو اجابت گردید: هم امنیت تکوینی به آن داد، زیرا شهری شد که در طول تاریخ حوادث ناامن کننده کمتر به خود دیده و هم امنیت تشریحی؛ یعنی خدا فرمان داده که همه انسان ها و حتی حیوانات در این سرزمین درامن و امان باشند» (همان، ۳۳۶).

۲-۲- نمونه دوم:

در سوره مبارکه قصص آیه ۵۷ چنین آمده است: «وَقَالُوا إِن تَبِيعَ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطُّ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمَ نَمُكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِيبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ آنها گفتند: ما اگر

هدایت را همراه تو پذیرا شویم ما را از سرزمینمان می ربایند! آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می شود؛ ولی اکثر آنها نمی دانند!

در تفاسیر اسلام پیرامون این آیه شریفه و شأن نزول آن آمده است: «شخصی به نام حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف، خدمت پیامبر گرامی اسلام (ص) رسید و گفت: تنها چیزی که باعث می شود ما از پیوستن به شما و اسلام آوردن خودداری کنیم آن است که ما از عرب و قدرت او بیمناکیم که در صورت مسلمان شدن، ما را از سرزمینمان بیرون کرده، مورد آزار قرار می دهند و اگر نبود این مطلب ما مسلمان می شدیم و در پاسخ به این بهانه او، خداوند آنها را به این واقعیت متذکر شد که آیا ما شهر مکه را برای شما مکانی امن قرار ندادیم که در آن با آسودگی زندگی می کنید و از ثمرات آن بهره مند می شوید پس از چه می ترسید؟ همان که این شهر را برای شما به خلعت امنیت آراست، باز هم قادر است تا شما را از شرور و آزار عرب ایمن گرداند» (بوالفتوح رازی، ۱۵، ر ۱۵۴).

با تدبر در این آیه شریفه باز هم به یک نکته مهم و اساسی پی می بریم و آن تأکید بر اهمیت موضوع «امنیت» به عنوان نخستین نعمت الهی برای شهر و مردم مکه می باشد. خداوند عزیز در این آیه شریفه قبل از پرداختن به موضوع رزق و روزی و بدون توجه به سایر امتیازات مادی و معنوی سرزمین عربستان و شهر مکه، موضوع «امنیت» حاکم بر آن را یادآوری می کند تا اولاً افراد خائف و بیمناک از صولت عرب را اطمینان خاطر بخشد و ثانیاً اهمیت ویژه امنیت و نقش ارزشمند آن را در دستیابی به اهداف عالیّه مورد یادآوری قرار دهد و به این ترتیب به تمام مخاطبان مصحف شریف خود یادآور شود که آنچه لازمه یک محیط اجتماعی برای رشد و تعالی در زمینه های گوناگون است در درجه نخست «امنیت اجتماعی» است و پس از تأمین این مقوله مهم است که باید به امور دیگر پرداخت.

۲-۳- نمونه سوم:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ...» (النحل، ۱۲)

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کند) مثلی زده است؛ منطقه ای را که امن و آرام و مطمئن بوده و همواره روزیش بطور وافر از هر مکانی فرا می رسیده است...

در این آیه شریفه خداوند متعال برای آنان که قدر نعمت های الهی را نمی دانند و به جای سپاسگزاری و شکر به درگاه پروردگار، کفران نعمت کرده، راه ناسپاسی پیش می گیرند، داستان قریه ای را در قالب یک مثل ذکر می کند و سرگذشت تلخ و غم انگیز اهل آن را برای ناسپاسان یادآوری می شود که چگونه در اثر قدرناشناسی و کفران نعمت های الهی به عذاب خداوند دچار شدند.

در این آیه سه ویژگی و خصوصیت برای یک سرزمین آباد و قابل سکونت و زندگی ذکر شده که به ترتیب عبارتند از: امنیت، اعتماد و اطمینان به تداوم حیات در آن و وجود رزق و روزی فراوان؛ که در رأس همه کسانی که می خواهند سرزمینی آباد و آزاد و مستقل داشته باشند که باید قبل از هر چیز به مسئله «امنیت» پرداخت؛ سپس مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار ساخت و به دنبال آن چرخ های اقتصادی را به حرکت درآورد» (مکارم شیرازی، ۱۱، ر ۴۳۳).

جالب توجه آن که در این آیه شریفه، محروم شدن از این سه نعمت الهی که «امنیت» نیز یکی از آنها و در حقیقت مهم ترین آنها می باشد، به نام عذاب و نعمت الهی مطرح گردیده، اعلام شده است که خداوند در مقابل ناسپاسی اهل آن قریه، لباسی از گرسنگی و ترس را بر اندام آنها پوشانید و با سلب امنیت از آنها و گرفتار نمودنشان به قحط و گرسنگی، کیفر کافران آنان را به سختی عطا فرمود! همین مطلب خود تأکیدی دیگر بر این موضوع است که امنیت در هر جامعه ای نعمتی بی بدیل و نشانه لطف و رحمت پروردگار است و مردم نیز بایستی قدر این نعمت خداوندی را دانسته و ضمن پاسداری از آن، مراتب شکر و سپاس خود را در مقابل آن به جای آورند که اگر چنین کنند به مصداق آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...» (ابراهیم، ۷) هر روز بیش از گذشته مشمول الطاف خداوند شده، شاهد امنیت و آرامش بیشتری در جامعه خود خواهند بود، در غیر این صورت باید منتظر عذاب الهی یعنی از دست دادن امنیت و ابتلا به هرج و مرج و ناامنی باشند که: «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».

۲-۴- نمونه چهارم:

یکی از زیباترین داستان های قرآن که به عنوان «أحسن القصص» نامیده شده است، داستان زندگی حضرت یوسف (ع) است که به طور مفصل در سوره مبارکه یوسف ذکر شده است.

در آیه ۹۹ این سوره می خوانیم:

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ»؛ هنگامی که بر یوسف وارد شدند او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت همگی داخل مصر شوید آن شاء الله در امن و امان خواهید بود.

از این آیه استفاده می شود هنگامی که یعقوب پس از سالیان متممادی تحمل رنج هجران و فراق فرزندش، به همراه سایر فرزندان وارد شهر مصر شدند، یوسف (ع) که اینک به رفیع ترین مقامات حکومتی سرزمین مصر نائل شده بود برای استقبال از پدر و مادر و برادران خود به دروازه شهر آمده، آنان را به زندگی پاک و گوارایی همراه با برخورداری از امنیت کامل در مصر مژده می دهد.

«یوسف از میان تمام مواهب و نعمت های موجود در مصر، انگشت روی مسئله امنیت گذاشت و به پدر و مادر خود و برادرانش گفت: وارد مصر شوید که این شاء الله در امنیت خواهید بود. این نشان می دهد که نعمت امنیت ریشه همه نعمت ها است؛ زیرا هرگاه امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در یک محیط ناامن، نه اطاعت خدا مقدور است و نه زندگی توأم با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف های اجتماعی» (مکارم شیرازی، ۱۰، ۸۴).

همچنین از این آیه شریفه می توان این نکته را نیز استفاده نمود که موضوع امنیت باید در رأس برنامه های حکومت قرار گرفته و مسئولان هر جامعه، قبل از هر چیز تأمین این نیاز اساسی اجتماع را مدنظر قرار دهند. حضرت یوسف (ع) هنگامی که در سرزمین مصر صاحب قدرت و مکنت حکومتی می شود در راستای ایجاد امنیت کامل به عنوان اساسی ترین نیاز جامعه قدم برداشته و امنیت کامل را در کشور تحت حکمرانی اش برقرار نموده، این فضای امن و آرام را به عنوان نخستین هدیه حکومت و زمامداری خود به مردم مصر و پدر و مادر و برادران خود عرضه می دارد.

۲-۵- نمونه پنجم:

در آیه ۳۷ از سوره مبارکه سبأ خداوند فرموده است

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضُّعْفِ

بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَأَمْنُونَ» اموال و فرزندان شما هرگز شمارا نزد ما مقرب و نزدیک نمی سازد و به جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر اعمالی است که انجام داده اند و آنها در غرفه های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود.

در این آیه شریفه که بیانگر عاقبت نیک و سعادت مند بهشتیان است از جمله نعم الهی که در سرای جاوید؛ یعنی بهشت موعود از سوی خداوند به آنان ارزانی می شود «امنیت» است و همین خود، بیان کننده ارزش و اهمیت والای این مقوله از نظر قرآن کریم و خداوند است که حتی بودن آن را در بهشت در ردیف پاداش های بهشتیان ذکر می فرماید.

البته تذکر این نعمت بزرگ یعنی امنیت در بهشت، مختص این آیه شریفه نمی باشد بلکه در آیات دیگر نیز مورد اشاره قرار گرفته که از آن جمله باید به آیه ۴۶ از سوره مبارکه حجر اشاره نمود، آنجا که بهشتیان از سوی فرشتگان الهی مورد خطاب واقع شده و به آنان گفته می شود:

«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَأَمِنِينَ»؛ داخل این باغ ها (بهشتی) شوید با سلامت و امنیت. اما در آیه مورد بحث (آیه شریفه ۳۷ از سوره مبارکه سبأ) «تعبیر به آمنون (کسانی که در امنیت به سر می برند) در مورد بهشتیان تعبیر بسیار جامعی است که آرامش روح و جسم آنها از هر نظر منعکس می کند؛ چرا که نه ترس فنا و زوال و مرگ دارند، نه ترس هجوم دشمن و نه بیماری و آفت و اندوه، نه حتی ترس از ترس! و نعمتی برتر از این نیست که انسان از هر نظر در امنیت به سر برد، همان گونه که بلایی بدتر از ناامنی در جنبه های مختلف زندگی وجود ندارد» (تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۱۰). نتیجه آن که «امنیت» از چنان ارزش والایی برخوردار است که بهشت با تمام خوبی ها و امتیازات و نعمت هایش بدون آن گوارا نخواهد بود و تمام نعم این دارالسلام با بودن امنیت است که قابل بهره برداری و استفاده می شوند و به کام بهشتیان شیرین می شود. به تعبیر دیگر «بهشت ناامن!» جز دوزخی سراسر رنج و مشقت چیز دیگری نخواهد بود و با امنیت است که بهشت، بهشت می شود.

۲-۶- نمونه ششم:

یکی از مهم ترین جنبه های «امنیت اجتماعی» برخورداری از امنیت به هنگام سفر و دور شدن از خانه و کاشانه است. «امنیت» اگر چه در وقت حضر و بودن در وطن از اهمیت بسزایی برخوردار است، ولی

ناگفته پیداست که این مقوله به هنگامی که آدمی پای در سفر می گذارد و غربت و غریبی را تجربه می کند، اهمیت مضاعف و دوچندان پیدا می کند. جالب توجه اینجاست که در آیات قرآن کریم امر «امنیت در سفر» مورد عنایت واقع شده و بدان اشاره شده است که به عنوان نمونه می توان به آیه ۱۸ از سوره مبارکه سبأ اشاره کرد:

«میان آنها و سرزمین هایی که برکت داده بودیم شهرها و آبادی های آشکار قرار داریم و فاصله های متناسب و نزدیک مقرر داشتیم (و به آنها گفتیم) شب ها و روزها در این آبادی ها در امنیت کامل مسافرت کنید». این آیه شریفه که بیان کننده برخی از نعمت های الهی است که شامل حال قوم سبأ شده بود، ضمن بیان این موضوع که سرزمین این قوم سرزمینی پرخیر و برکت و آباد بوده است و آنها در این سرزمین از همه گونه رزق و روزی گوارا بهره مند بوده اند، به یکی دیگر از نعمت های الهی که به آنها ارزانی شده بود یعنی «امنیت در سفر» نیز اشاره می نماید و در پایان آیه این نکته را متذکر می شود که مردم و قوم سبأ در سرزمین خود چه در سفر و چه در حضر از امنیت کامل برخوردار بوده اند و همین اشاره به موضوع امنیت آن هم به هنگام سفر باز بیانگر ارزشمند بودن این نعمت و اهمیت داشتن آن در دیدگاه قرآن کریم است؛ زیرا از میان همه نعمت های معنوی دیگری که قابل اشاره بوده اند نظیر آزادی، عدالت، و... انگشت روی «امنیت» گذارده، این مقوله مهم را یادآور شده است.

با توجه به آیات ذکر شده می توان به ضرورت و اهمیت وجود پلیس در جامعه پی برد، اما این که چه افرادی می توانند در حفظ و برقراری امنیت فعال باشند مبحثی است که جز با رجوع به بنیان های اسلامی نمی توان نتیجه گرفت. بنابراین لازم است قبل از ورود به مبحث اصول تربیتی و برشماری ویژگی های پلیس مطلوب، گریزی به مبحث ریشه ای انسان شناسی داشته باشیم چرا که تا ندانیم مکتب اسلام چه نگاهی به انسان دارد نمی توانیم از ویژگی های مورد انتظار وی بحث کرد.

۳- نگاهی به مقام انسان در تعلیم و تربیت اسلامی

یک پژوهشگر پیش از هر چیز باید برای دیگران روشن کند که دریافت و نگرش او از آدمی چیست؟ این دریافت و بینش درباره چگونه دیدن حقیقت انسان، قابلیت ها و توانایی های او، هدف گذاری ها، راهبردها و راهکارهای دستیابی و رسیدن به این هدف ها، چگونگی بستر رشد و حرکت انسان به



سوی اهداف است. بدیهی است هر مکتب فکری و هر متفکری به یکی از ابعاد وجودی انسان نگریده و آرمان‌نهایی را در جهت تحقق آن بعدِ بخصوص طراحی و ارائه کرده است. اما این شدنِ انسان یا انسانِ کمال یافته و آرمانی که در تعلیم و تربیت در صدد آفرینش و شکل‌گیری شخصیت او هستیم چگونه انسانی است؟

در انسان‌شناسی اسلامی از منظر دو رویکرد می‌توان به انسان نگریده: در رویکرد اول انسان آن‌طور که هست مورد توجه است و در رویکرد دوم انسان آن‌طور که باید مورد بحث قرار می‌گیرد. سئوالاتی از قبیل: مفهوم کمال، کمال‌پذیری، کمال‌نهایی انسان و چگونگی رسیدن به آن مطرح می‌شود و بدین‌سان چشم‌انداز متفاوتی از سیمای انسان به نمایش می‌گذارد. در این رویکرد فعالیت‌های آرمانی و عقیدتی به عنوان یک بعد اساسی در مقابل بعد طبیعی محض انسان تلقی می‌شود (جعفری تبریزی، ۴، ۱۳۷۹).

بنابراین از این منظر آشکارترین و حیاتی‌ترین رسالت تربیتی، عبارت است از کوشش در جهت دستیابی به بهترین نظام تلفیق میان انسان آن‌طور که هست و انسان آن‌گونه که باید باشد. از دیگر مبانی انسان‌شناختی که منتج از عقل و وحی است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: انسان موجودی است مرکب از جسم و روح که حقیقت انسان به روح اوست و کمال و جاودانی آدمی به کمال و بقای روح مربوط می‌شود. انسان فطرتی الهی دارد که قابل فعلیت یافتن و شکوفایی یا فراموش شدن است بنابراین بر حسب فطرت و آفرینش، جویای همه مراتب کمال است، همه انسان‌ها بر حسب آفرینش برابرند و از حقوق و تکالیف عادلانه برخوردارند، انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است که این آزادی و اختیار را خدا به او داده است؛ لذا در تکوین و تحول هویت ناتمام و پویای خود، نقش اساسی دارد، انسان موجودی اجتماعی است و تکوین شخصیتش در دو بعد فرد و اجتماع است چنین انسانی مکلف است و نسبت به انجام تکالیف خود، نخست در برابر خداوند و سپس خویش‌ن و دیگران مسئولیت دارد (سند ملی آموزش و پرورش، ۱۳۸۹).

۳-۱- اراده و اختیار انسان از دیدگاه شهید مطهری

۳-۱-۱- میل، جاذبه و کششی است میان انسان و یک عامل خارجی که انسان را به سوی

آن شی خارجی می کشاند (مطهری، ۱۳۶۶، ۵۵). از دید شهید مطهری عواطف عالی انسانی هم یک میل است (همان).

۳-۱-۲- اراده: در مقابل میل، اراده به درون انسان مربوط است؛ یعنی رابطه بین انسان و عالم خارج نیست، بلکه پس از اندیشه و محاسبه امور و سنجش مصلحت ها و مفسده ها و تشخیص اصلح به آنچه عقل به او فرمان داده است، اراده می کند (همان، ۴۸). در واقع اراده در انسان نیرویی است که همه امیال و ضد امیال، کشش ها و تنفرها و ترس ها را در اختیار خود دارد و اجازه نمی دهد که یک میل یا ضد میل انسان را به یک طرف بکشد (همان، ۴۹).

۳-۱-۳- عقل: عقل یعنی قدرت تجزیه و تحلیل و ربط دادن قضایا، یا مقدمات را به دست آوردن و نتایج را پیش بینی کردن (مطهری، ده گفتار، ص ۱۷۷). عقل یا اصول و مبادی اولیه فطری یکی از ابزارهای شناخت می باشد.

استاد مطهری ابتدا برای هر یک از عقل و حکمت تعریف خاصی بیان می کند، اما عقل را به عقل نظری و عملی تقسیم می کند (همان، ص ۳۱). عقل نظری مبنای علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه الهی است. و این علوم از این جهت مشترک اند که کار عقل در آنها قضاوت درباره واقعیت است (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۶۶). حکمت نظری از هست ها و است ها سخن می گوید و مسائل حکمت نظری از نوع جمله های خبریه است (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳). بنابراین حوزه بسیار وسیعی دارد و اکثریت قریب به اتفاق علوم بشری را فرامی گیرد (همان، ص ۱۶۵). اما عقل عملی مبنای علوم زندگی و اصول اخلاقی است، و مفهوم حسن و قبح و باید و نباید و این ها را خلق می کند (مطهری، همانجا، ۶۶). در واقع حکمت عملی علم به تکالیف انسان است، البته تکالیفی که از ناحیه خرد محض نشئت می گیرد.

۴- مهم ترین ویژگی های پلیس مطلوب در اندیشه اسلامی

۴-۱- توحید محوری

جهان بینی الهی بر پایه خدا محوری بنا شده است که بر اساس آن، جهان و هر چه در آن است، پرتویی از آن ذات بی همتا به شمار می رود و هیچ کس و هیچ چیز از دایره قدرت مطلق الهی بیرون



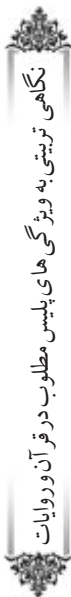
نیست. هدف غایی تعلیم و تربیت الهی نیز ایمان و تقرب به خدا، جلب رضایت الهی و حرکت در راه نیل به آن، سرچشمه کمالات و خوبی ها و نزدیک شدن به آن مصدر فیض و در یک کلام خداگونه شدن است.

بر همین مبنا، سرلوحهٔ رسالت تمام پیامبران الهی، فراخوانی مردم به توحید و پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است، زیرا با پذیرش توحید واقعی و نفی شرک، راه دستیابی به همه فضائل و مکارم اخلاقی بر انسان ها گشوده می شود.

در مکتب انبیای الهی، اوج کمال و سعادت انسان، رسیدن به مقام عبودیت و بندگی خداست. خداوند در قرآن کریم، درباره هدف زیر بنایی و بنیادین بعثت انبیاء، چنین بیان می دارد:

«همانا ما در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم (تا مردم را پیام دهند) که فقط خدا را پرستش کنید و از طاغوت دوری گزینید»؛ در حقیقت، تأکید انبیاء بر توحید و پرستش خدای یگانه، بدین خاطر بوده است که اگر به راستی همه افراد جامعه جز الله را پرستش نکنند و در مقابل بت های ساختگی درونی و بیرونی، خودخواهی ها، هوی و هوس ها، پول و مقام و جاه و جلال سر تعظیم فرود نیاورند، هیچ نابسامانی در جوامع انسانی به وجود نخواهد آمد؛ از این رو نابسامانی های موجود در جوامع، در واقع دوری جستن از توحید و خداپرستی است.

بنابراین، توحید محوری اصلی ترین ویژگی یک پلیس مطلوب است که در قالب خصوصیاتى مانند زهد، پرهیز از دنیا گرایی، حامی دین و تارک هوای نفس بودن و... متجلی می گردد و باید مورد توجه قرار گیرد، چراکه هدف غایی در تربیت اسلامی به معنای عام و سایر ساحت تربیت، تقرب الهی است. امام امیر المؤمنین (ع) نیز در سراسر نهج البلاغه بر این اصل مهم تأکید و توصیه دارند و مردم و حکام سیاسی را به این اصل محوری توصیه می کنند. امام علی علیه السلام در جاهای مختلف نهج البلاغه به مناسبت های گوناگون در قالب نامه ها، خطبه ها یا حکمت ها این ویژگی را به بیان های زیبا و بلیغ عنوان نموده اند. مثلاً در مورد این که حاکم اسلامی پاسدار خدا و ارزش های او در روی زمین می باشد؛ می فرماید: «حاکم اسلامی پاسبان خدا در زمین اوست.» (سید رضی، حکمت ۳۳۲).



ایشان در فرمان مالک اشتر، نامه را به این جمله شروع می کند که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ...» به نام خداوند بخشنده مهربان، این فرمان بنده خدا، علی امیر المؤمنین به مالک اشتر پسر حارث است. امام علی (ع) قبل از بیان نام خود، خود را بنده خدا نامیده است نه این که حاکم جامعه اسلامی و در آخر نامه این نکته را به مالک اشتر گوشزد می کند که «از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید... و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری، ختم فرماید، که همانا ما را بسوی او باز می گردیم».

در جایی دیگر، حضرت در نامه ای که برای حارث همدانی یکی از کارگزاران خود می فرستد چنین می نویسد: «نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده و با آن مدارا کن و به زور و اکراه به چیزی مجبور نشاز، و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر و جز در آن چه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری، بپرهیز از آن که مرگ تو فرا رسد در حالی که از پروردگارت گریزان و در دنیاپرستی غرق باشی» (نامه ۶۹).

۴-۲- تعهد و تخصص

از آنجا که دنیای امروز به سمت علمی تر شدن به پیش می رود و علوم مختلف، در حال انفکاک و تجزیه به شاخه های خاص خود هستند، استفاده از متخصصان در رشته های مختلف، امری است غیر قابل انکار. ولی نکته قابل بحث اینجاست که قطعاً تخصص، زمانی ارزش خواهد داشت که در اختیار اهداف عالی انسانی و الهی قرار گیرد، وگرنه ابزاری خواهد بود در جهت ظلم و ستم به مردم، وسیله ای در به انحراف کشیدن آنان. از این رو، در تعبیر متون اسلامی، تخصص در کنار تعهد به عنوان یک ارزش مطرح شده است.

« قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ » « حضرت یوسف گفت: مرا سرپرست خزاین سرزمین (مصر) قرار ده که حافظ و آگاهم » (سوره یوسف، آیه ۵۵). حضرت یوسف علیه السلام درخواست خود را برای عهده داری مسئولیت را، تعهد و تخصص برشمرد.

بر اساس این آیه شریفه، تعهد «حفیظ» و تخصص «علیم» دو ویژگی شاخص برای افراد و مهم تر از

همه ملاک انتخاب داوطلبان در شغل مقدس پلیس می باشد. این دو ویژگی همچون دو بال یک پرنده می باشند که بدون هریک پرواز غیر ممکن خواهد بود.

« إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ » « خداوند او را بر شما برگزیده است و فزونی علم و توانایی و قدرت جسم به او بخشیده است » (سوره بقره آیه ۲۴۰). در این آیه شریفه دو ویژگی علم و آگاهی و توانایی و قدرت لازم به عنوان ویژگی های محوری در انتخاب طلوت بر شمرده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: « مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّفَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » « کسی که امامت و پیشوایی گروهی را بر عهده گیرد در حالی که در میان آنها آگاه تر از او وجود دارد، پیوسته کار آنها رو به انحطاط می رود تا روز قیامت » (حر عاملی، ۱۳۶۴، ۵، ر ۴۱۵). بنابراین یک پلیس مطلوب در اندیشه اسلامی باید به سلاح علم مجهز باشد تا بتواند وظایف محول شده را به خوبی انجام دهد.

۴-۳- عقلانیت و اندیشه ورزی

در حکومت و مدیریت رفتار اجتماعی، عنصر عقلانیت نقش محوری دارد. لطیف ترین تعبیر این است که حیا و دین در کنار عقل هستند و از آن جدا نمی شوند؛ چرا که اگر عقل از دین جدا شود، با اندک چیزی بر باد می رود، یا به انحراف کشیده می شود، «حیا» که مانع انسان از ارتکاب زشتی ها و گناهان است، آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است. این، نشان می دهد که «آدم» سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت، که به هنگام مخیر شدن در میان این سه چیز، مرحله بالاتر عقل را برگزید، و در سایه آن، هم دین را تصاحب کرد و هم حیا را. در حدیث دیگری، از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ، وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛ کسی که عاقل باشد دین دارد، و کسی که دین داشته باشد داخل بهشت می شود؛) بنابراین، بهشت جای عاقلان است. البته، عقل در اینجا به معنی معرفت راستین است، نه شیطنت های شیاطین که در سیاستمداران جبار و ظالم جهان دیده می شود، که به گفته امام صادق (علیه السلام): «شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ» (شبیبه عقل است، ولی عقل نیست. مرام سیاسی و مدنی حضرت امیر(ع) نیز بر عقل و خرد استوار بود. آن حضرت آنگاه که از انگیزه های

خود برای قبول خلافت سخن می گوید، سخنانش چنان است که گویی در حکومت وی دانش و خرد، مهم ترین عامل است.

تحقق عدالت در جامعه اسلامی، منوط به حضور عالمان و بیان دیگر مدیریت مبتنی بر خرد و عقل است. حضرت امیر در نامه به مالک اشتر می نویسد: «در عقد قرار دادها خردمندی پیشه کن تا فریب نخوری» و در جای جای این نامه، امام در توصیف سیمای قضات، کارگزاران، نظامیان و بازرگانان چنین می فرماید که "در کار آنان بیندیش."

۴-۴- بصیرت و آگاهی به مسائل روز

امام صادق علیه السلام فرمود:

«العالمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَايِسُ» «آن کس که آگاه از وضع زمان خود باشد، مسائل پیچیده و گمراه کننده به او هجوم نمی آورد» (کلینی، ۱۳۷۲، ۱، ۲۷).

یکی از مقاصد زندگی اسلامی به عنای عام این است که انسان به مرحله ای از درک و بصیرت برسد که بتواند از ظواهر امور بگذرد و به باطن آنها بنگرد، از محسوسات و مشهودات عبور کند و به معقولات برسد و قدرتی فراگیر برای سنجش و اندازه گیری، تجزیه و تحلیل، حل و فصل امور و انتخاب و تصمیم گیری در ابعاد مختلف زندگی به دست آورد؛ صرف نظر از این که ایمان و تدبیر مقدمه بصیرت اند؛ ولی ایمان، تدبیر و حتی عرفان تهی از بصیرت و روشن بینی نه تنها سازنده و زمینه ساز سعادت فرد نخواهد بود که زمینه شقاوت انسان و جامعه را هموار خواهد کرد، خوارچ و طلحه و زبیر نمونه های مشهود مؤمنان انجام دهنده عبادات از روی عادت و بی بصیرت است که باید از سرنوشت آنان درس گرفت. یک پلیس مؤمن و معتقد باید علاوه بر ویژگی های ذکر شده از جمله تقوا و عقل، بصیر هم باشد تا هم خود مصون بماند و هم جامعه؛ و این مستلزم تحصیل بصیرت با تکیه بر روش های ذیل می باشد:

- توبه: اولین گام برای برای تهذیب نفس و تحصیل بصیرت توبه است، توبه از تقصیرات و گناهان؛ بلکه از کوتاهی ها و جبران حق الله و حق الناسی هاست.

- ذکر خداوند: ذکر قلبی، زبانی و عملی موجب بصیرت است. همان گونه که امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: هر کس به یاد خدا باشد بینایی و بصیرت یابد (درایتی، ۱۳۸۱، ۵، ۱۶۶).

- هم اندیشی با علما: مجالست با علما که موجب بصیرت و بینایی است.

- خردورزی: فرد عاقل هر خبر یا مطلبی را که می شنود، فوراً نمی پذیرد، بلکه پیرامون آن می اندیشد و آن را از صافی عقل و اندیشه اش می گذراند، چنان که آینده نگری و به کارگیری خرد در فرجام امور باعث بصیرت و بینایی می گردد. امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۱۰۳ نهج البلاغه می فرماید: «خدا رحمت کند کسی که بیندیشد و سپس بپذیرد و اندرز گیرد و سپس بینا گردد، پس تفکر زمینه ساز عبرت و عبرت زمینه ساز بصیرت است».

- زهد: زهد و عدم دلبستگی به دنیا از اموری است که باعث بصیرت می گردند.

- ارتباط با خدا: ازدیاد معرفت به خدا، انس با قرآن و معانی و معارف آن، توسل به ائمه (ع) و مناجات با خدا در خلوت به ویژه نماز شب از اموری هستند که موجب بصیرت و بینایی و برخوردارگی از الهامات غیبی می شود.

۴-۵- مهربانی و محبت نسبت به مردم:

قرآن کریم حضرت یوسف (ع) را به داشتن این صفت پسندیده ستایش کرده، و آن را به عنوان یک درس عملی برای تمام انسان ها آموزش می دهد و گفتگوی ایشان با برادران خطا کارش را این گونه نقل می کند: «قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ اَتْرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ؛ برادران گفتند: به خدا سوگند که خداوند تو را بر ما برگزید و برتری داد و حقیقت این است که ما خطا کار بودیم.» یوسف (نیز با بزرگواری تمام)، فرمود: «لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ» امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می آمرزد، و او مهربان ترین مهربانان است».

در جایی دیگر خداوند در قرآن می فرماید:

"وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ" بر اساس این آیات، آشکار می شود که گستره برخورد به احسن صور به نطق

و زبان منحصر نبوده، شامل عمل و کردار نیز میشود. آنچه در تربیت منش پلیس ضرورت دارد توجه به فنون بیان از یک سو و تمرین و ممارست شیوه های صحیح تعامل با مردم از دیگر سوی است؛ از این رو لازم است در برنامه ی درسی دانشکده های نیروی انتظامی بر دروس اخلاق و خودسازی، تأکید و تمرکز شود.

امام علیه السلام در نامه به فرماندار خود در مصر، محمد بن ابی بکر، می گوید: «با مردم فروتن، نرمخو، مهربان، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در دستکاری تو طمع نکنند و ناتوان ها از عدالت تو مأیوس نگردند.» (همان، نامه ۲۷). همچنین به مالک اشتر می فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش» (همان، نامه ۵۳) در مورد پنهان نشدن از مردم، به مالک اشتر می فرماید:

«هیچ گاه زیاد از مردم پنهان مشو که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از داشتن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد.» (همان، نامه ۵۳). حاکم اسلامی در دید امام علی علیه السلام باید نسبت به مقامش حالت امانت دار، و در برابر مردم فروتنی و تواضع داشته باشد. در این مورد به مالک اشتر می فرماید: «بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می سازد...» (همان، نامه ۵۳) در جای دیگر به مالک می نویسد:

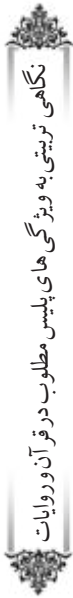
«اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر که تو را از سرکشی نجات می دهد...» (همان، نامه ۵۳). با عنایت به موارد فوق، نیروهای پلیس باید واجد صفات و ویژگی های اخلاقی بسیار بالایی باشند و به اصطلاح باید افراد پلیس، نماینده، غلبه، خوبی ها بر بدی ها باشند (محبی، ۱۳۸۳، ص ۶۸، به نقل از بناهان، ۱۳۹۲). البته قابل ذکر است که با وجود این، همراه با اصل تسهیل، آن گونه که از آیات قرآن استنباط می شود، لازم است نیروی پلیس از اقتدار و قاطعیت برخوردار باشد. اصل اقتدار و قاطعیت، عامل قوام و استحکام پلیس و از صفات جدانشدنی این نیرو است و در حقیقت نام پلیس تداعی کننده این اصل است. اگرچه نیروی پلیس مطابق با اصل در صدد ایجاد فضای امن و سرشار از



اعتماد و تعامل نزدیک با مردم است، نباید این را به معنای سست شدن پایگاه اقتدار و قاطعیت این نیرو محسوب کرد. میروی پلیس باید تلاش کند در کنار حفظ اقتدار، از خشم و غضب به پرهیزد؛ چراکه پرهیز از خشم و غضب اعتدال او در رفتار با مردم است؛ یعنی واپایش خشم و غضب و دست و زبان خود و این که به خاطر قدرت حاکمیت، به دیگران تعدی و تجاوز نکند. در این مورد حضرت امیر در نامه خود به حارث همدانی می گوید: «خشم را فرو نشان و به هنگام قدرت ببخش و به هنگام خشم فروتن باش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی» (همانجا، نامه ۶۹). در همین زمینه در نامه به مالک اشتر می فرماید: «باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زیانت را در اختیار خودگیر و با پرهیز از شتابزدگی و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم تو فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد، و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت و بازگشت به سوی خدا» (همانجا، نامه ۵۳). پس واپایش حاکم بر صفات شیطانی نفس، از جمله خشم و غضب، یکی دیگر از ویژگی های او می باشد.

۴-۶- پرهیز از دنیاپرستی

در واقع یکی از ویژگی های برخی افراد این است که به این دنیای فانی دلخوش کرده، به جهت به دست آوردن و حفظ آن بسیاری از اصول اخلاقی و دینی را نادیده می گیرند. امام علیه السلام در مورد لزوم پرهیز مسئولان در جامعه اسلامی از سرمایه داری و سرمایه داران، در نامه ای به فرماندار بصره عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفته بود چنین می فرماید: «پس از یاد خدا و درود، ای پسر حنیف به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی؛ خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند و پی در پی، کاسه های پر از غذا جلوی تو نهادند. گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان شان با ستم محروم شده و ثروتمندان شان بر سر سفره دعوت شده اند. اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیفکن و آن چه را که به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.» (همان، نامه ۴۵).



امام علی علیه السلام می فرماید حاکم اسلامی باید از ملزومات دنیا به حداقل آن اکتفا نماید و مواردی را که جنبه دنیاپرستی و تجمل گرایی دارد کنار بگذارد، از نظر ایشان، چنین حاکمی است که می تواند جامعه را به سوی عدالت اقتصادی اجتماعی سوق دهد و فقر را از میان ببرد در صورتی که اگر خود، دنیاپرست و تجمل گرا باشد هم و غم او در ریاست، جمع آوری اموال و امکانات برای خود و عدم توجه به بی عدالتی های اقتصادی در جامعه خواهد بود که در نهایت جامعه به زوال و انحطاط سوق می نماید.

در این مورد به فرماندار خود در بصره عثمان بن حنیف انصاری می فرماید: «آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می گیرد، آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید. اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا که من از دنیا شما طلا و نقره ای نیندوخته و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام. بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیز تر است!» (همان، نامه ۴۵)

در ادامه این نامه در ضرورت پرهیز حاکم از تجملات و زرق و برق دنیای می فرماید: «من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود، غذا و لباس فراهم آورم؛ اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد... آیا به همین رضایت دهم که مرا امیر المؤمنین خوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی های زندگی، الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد.» (همان، نامه ۴۵).

۴-۷- سعه صدر و گذشت

خداوند در قرآن کریم صابران را می ستاید و می فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ؛ خداوند صابران را دوست دارد».

این خطاب که همه مردمان جهان را در بر می گیرد به انسان ها درس بردباری و صبوری در مقابل مشکلات و سختی ها را می دهد تا بدین وسیله مورد رضایت و محبت خدای تعالی قرار گیرند و در جای دیگری می فرماید:

«الْم تَشْرَح لَكَ صَدْرَكَ» انشراح صدر است که امکان شکیبایی و صبر را فراهم می کند.

قرآن مجید در قالب قصه ای به ما می فهماند که معلّم باید به اعصاب خود مسلط باشد و دارای سعه صدر. وقتی موسی (ع) مبعوث به رسالت شد به او خطاب شد: «اِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ فَقُولَا لَهُ لَيْتِنَا» یعنی برو فرعون را آدم کن، کاری کن که دست از طغیانگری بردارد. خدا دوست دارد کسی مثل فرعون هم آدم بشود. این معلّم حقیقی (حضرت موسی (ع)) از خداوند نخواست که لشکر مجهز و امکانات به او بدهد تا نزد فرعون برود، بلکه گفت «قال رب اشرح لی صدري» حضرت امیر (ع) در این باره می فرماید: «آلة الرياسة سعة الصدر» «ابزار ریاست و مدیریت، سعه صدر و گشادگی روح و فکراست» (حکمت ۱۷۶).

خداوند در آیه ۸۵ سوره مبارکه حجر خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُنَّ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا تَأْتِيَهُ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ... و ما آسمان ها و زمین و هر چه در بین آنهاست جز برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ خلق نکردیم و البته ساعت قیامت خواهد آمد. اکنون تو ای رسول ما از این منکران، نیکو در گذر.»

از آنجا که پلیس در متن جامعه حضور دارد در موارد زیادی رفتارهای خاصی را مشاهده می کنند و یا کلمات و جملات غیر منطقی را می شنوند که اگر بنا باشد هر بار به خاطر این رفتارها و یا گفتارها افراد را توبیخ کنند نه تنها نمی تواند به وظیفه خطیر خود برسد باعث می شود تا مردم احساس غربت با نیرو انتظامی داشته و آنها را امین خود ندانند و احترامی را که باید برای آنها قائل شوند را از میان بردارند. پلیس تربیت شده مکتب اسلام باید همیشه به خاطر داشته باشد که گاهی نادیده گرفتن ها و گذشت کردن ها بیشتر و بهتر از تنبیه و مجازات می تواند اثر تربیتی بر افراد جامعه خصوصاً نوجوانان و جوانان داشته باشد. امام علی می فرماید: «کسی که کارش را با رفق و مدارا انجام دهد، برترین مردم است.» در تعالیم اسلامی، تعافل از خطاهایی که از دیگران سر می زند در حالی که آدمی از

آن خطاها اطلاع دارد، جزو شریف ترین اخلاق انسان کریم بر شمرده شده است. بنابراین پلیس مطلوب باید خطاهای افراد خود را نادیده گرفته و با اتخاذ رفتاری منطقی و صحیح آنها را متوجه خطا و اشتباه خود نموده و راه صحیح را به آنها نشان دهد.

۴-۸- عدالت محوری

ویژگی عدالت محوری از جایگاه ویژه ای در سازمان ناجا برخوردار است. مقصود از عدالت محوری، محور قرار دادن اصل عدالت در تمام رفتارها است و منابع و متون دینی در برگزیده سفارش های متعددی نسبت به این اصل است. در نظر امام علی (ع)، جامعه عادل جامعه ای است که روابط حاکم و مردم، بر اساس قوانین تعریف شده باشد. امام در فرمان مالک اشتر در این باره چنین می فرماید: «دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد».

همچنین از ویژگی های اساسی مسئول در جامعه اسلامی از دید امام علی علیه السلام داشتن عدالت در اداره امور و معتدل بودن در رفتار با مردم می باشد که لازمه آن، پرهیز از خشم و غضب در برخورد با دیگران و مخالف ظلم و حامی عدل بودن حاکم است. در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام ویژگی عدالت اگر در حاکم نباشد یا ضعیف باشد او به هیچ وجه نمی تواند به تعهدات خود عمل نماید یا پایدار بماند و بدون شک به ستم و بی انصافی و تبعیض و باندبازی و تمامیت خواهی و استبداد رأی و بیدادگری کشانده می شود.

امام علیه السلام معتقد است حاکم باید طرفدار حق و انصاف و مخالف ظلم و تعدی باشد در این مورد می فرماید: «مالک بهترین امور در نزد تو باید متوسط ترین آن ها در حق (میانه روی در حق) و فراگیرترین آن ها در عدالت و جامع ترین آن ها در رضایت مردم باشد» (همان) حضرت علی علیه السلام به عمر فرمود:

«ثَلَاثٌ أَنْ حَفِظْتَهُنَّ وَعَلِمْتَ بِهِنَّ كَفْتِكَ مَا سَوَاهُنَّ وَإِنْ تَرَكْتَهُنَّ لَمْ يَنْفَعَكَ شَيْءٌ سَوَاهُنَّ إِقَامَهُ
الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَالْحُكْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَالسَّخَطِ وَالْقِسْمِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ

الْحُمْرِ وَالْأَسْوَدِ» «سه چیز است که اگر آن را به خوبی حفظ کنی و عمل نمایی تو را از امور دیگر بی نیاز می کند و اگر آنها را ترک نمایی چیزی غیر از آن تو را سود نمی دهد؛ اجرای حدود الهی نسبت به افراد دور و نزدیک و حکم بر طبق کتاب الهی در خشنودی و غضب و تقسیم با عدالت در میان سیاه و سفید» (مجلسی، ۷۲، ر ۳۴۹).

پیشنهادهای اجرایی:

۱- از آنجایی که به فرموده مقام معظم رهبری، نیروی انتظامی در طول خدمت خود در جامعه با آحاد مردم ارتباط تنگاتنگ دارند. بنابراین وظیفه آگاهی بخشی و بیداری کارکنان به دست سازمان عقیدتی - سیاسی است که می توان با تربیت دینی اثر بخش به جای اجبار، کارکنان را به سمتی هدایت کرد که با بصیرت بتوانند خود را از آفات و آسیب ها حفظ کنند و این مستلزم استخدام مریبان مؤمن، متخصص و با بصیرت است که مسئولیت تربیتی کارکنان سازمان را بر عهده دارند.

۲- یکی از آفاتی که متأسفانه در هر سازمانی مشاهده می شود تک بعدی نگری به موضوعات است و این تک بعدی نگری در تربیت دینی کارکنان باعث شده است که این جنبه از تربیت فقط در چارچوب بازگویی احکام و عبادات محدود شود، لذا بجاست سازمان عقیدتی - سیاسی با بهره گیری از رویکرد های مختلف تربیت دینی به ویژه تربیت دینی بصیرت گرا و با استفاده از منابع روز آمد، به کاربردی کردن این جنبه از تربیت که زمینه ساز بصیرت در کارکنان است اقدام نماید.

۳- یکی از راه های تربیت اثر بخش این است که برنامه های تربیتی با نیاز ها و فرهنگ مخاطبان هماهنگ شود و از آنجایی که واحدهای تابع سازمان عقیدتی - سیاسی در جای جای کشورمان می باشد بهتر است که برنامه های هر استان متناسب با مخاطبان و فرهنگ آنان هماهنگ شود چرا که استان های مختلف در جنبه های گوناگون تفاوت چشمگیری با یکدیگر دارند.

۴- در استخدام و جذب نیرو های عقیدتی - سیاسی باید سعی شود ابعاد ایمان، تدبیر و بصیرت فرد همراه با هم مدنظر مسئولین باشند و فقط یک جنبه به عنوان مبنا و ملاک استخدام مخاطب قرار نگیرد؛ اما قابل ذکر است که جنبه الهی بودن فرد است که باید اولویت اول را به خود اختصاص دهد تا از ورود نیروهای بی ایمان و دنیا طلب به این نیروی مردمی که امین مردم است جلوگیری شود.

۵- به فرموده مقام معظم رهبری مهم ترین کار نیروی انتظامی برقراری امنیت اخلاقی و روانی مردم می باشد و از ضروریات برقراری امنیت اخلاقی، ایجاد مصونیت درونی در درون این نیرواست که با چنگ زدن به ریسمان محکم الهی حاصل می شود؛ پس کارکنان ناجا باید مزین به ویژگی ها و خصلت های گران بهایی چون: ایمان، تدبیر، بصیرت، بردباری، روحیه بالای ترحم بر ناتوانان، عدم تأثیرپذیری از اقویا، بی طرفی و ویژگی های اخلاقی - تربیتی دیگری باشند. پیشنهاد می شود سازمان عقیدتی - سیاسی ناجا در ارتباط با هریک از این مؤلفه ها به صورت تخصصی تر و عمیق تر و جداگانه در قالب همایش ها و فراخوان ها و نشریات خود مخاطبان و کارکنان را نسبت به این ویژگی های بنیادین تربیتی و اخلاقی آگاه و همچنین ارزیابی کند

۶- سازمان عقیدتی - سیاسی باید در جذب و استخدام کلیه کارکنان (اعم از صف و ستاد) بیشتر و پررنگ تر از گذشته دخیل باشد، مخصوصاً در مناطق مرزی که احتمال دارد عده ای بدلیل بی بصیرتی و عدم تکیه بر خدا گرفتار دنیا طلبی شوند و موجودیت این نیروی عظیم رازیر سؤال ببرند، این سازمان با ارائه ملاک ها و قلمروهایی که در بحث مخاطب شناسی ذکر شد، می تواند در جذب آنها نقش کلیدی را ایفا کند تا از همین ابتدا از ورود نیروهای بی بصیرت ممانعت شود.

۷- از آنجا که اساس هر تحولی وابسته به تعلیم و تربیت است؛ بنابراین تربیت دینی، سیاسی، اخلاقی و دیگر ساحات تربیت در کارکنان ناجا در گروهی سازمان عقیدتی - سیاسی است که در اینجا پیشنهاد می شود که از کارکنان (وظیفه و رسمی) متخصص در رشته های تعلیم و تربیت و علوم سیاسی در کنار متخصصان دینی در این سازمان استفاده شود چراکه با نگاه تخصصی تر به موضوعات و مشکلات، به نحو بهتری می توان به حل آنها اقدام کرد

۸- پیشنهاد می شود سازمان با استفاده از روش های مخاطب شناسی به ویژه پرسشنامه ای به شناخت مخاطبان و نگرش های آنان در موضوعات مختلف اجتماعی، سیاسی، دینی و... اقدام نموده و برنامه های عقیدتی - سیاسی را با استفاده از نتایج این زمینه یابی ها هماهنگ نماید.

شناسایی کارکنان با بصیرت (اعم از وظیفه و رسمی)، تقدیر و تشکر و دادن امتیازاتی به آنان از طرف سازمان عقیدتی - سیاسی با محوریت و موضوعیت کارکنان با بصیرت (به عنوان مثال برگزاری همایشی با نام "منادیان بصیرت" و تقدیر از این گونه مهره های با ارزش سازمان ناجا).

نتیجه گیری

مأمور ناجا به این دلیل که دائم با افراد جامعه در ارتباط است، نیازمند آموزش های دینی، اعتقادات و بصیرت است تا در هنگام مواجهه با آسیب ها و آفات بتواند با تکیه بر آموزه های دینی و اسلامی، وظیفه و رسالت اصلی خود را انجام دهد و همین ویژگی ارتباط نزدیک مأموران ناجا با مردم است که لزوم بصیرت گرایی را در این نیرو افزایش داده است؛ چراکه تبدیل شدن به یک نهاد اجتماعی، یکی از مسائلی است که نیروی انتظامی باید به طور جدی آن را مورد توجه قرار دهد؛ البته پلیس در راستای رسیدن به این هدف باید از نیروهای زبده و ابزارهای فرهنگی و اجتماعی به ویژه رسانه به خوبی استفاده کند.

اگر پلیس فرهنگ، نظم، انضباط و امنیت را در سطوح مختلف جامعه اشاعه دهد یا در دانشکده های پلیس، سرفصل هایی از نظم و انضباط اجتماعی تدریس شود، می تواند در راستای هدف یاد شده تأثیرگذار باشد. در واقع مهم ترین وظیفه دانشکده های پلیس باید تربیت افرادی متخصص و متعهد و با روحیه اسلامی برای جامعه باشد و اگر این اقشار در بحث فرهنگی و نظم اجتماعی به مرحله آگاهی و هوشیاری برسند، حتماً در برقراری امنیت موفق خواهند بود.

حال در کنار این مجموعه عظیم، سازمان عقیدتی - سیاسی ناجا است که مسئولیت ترویج، بسط و آگاهی بخشی پرسنل ناجا و خانواده های آنان را در حوزه های اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و دینی عهده دار است و به عقیده نگارندگان می تواند همان نقش نهاد های تربیتی در جامعه را در سازمان و کارکنان ناجا ایفا کند؛ این مجموعه تربیتی می تواند با برگزاری کلاس ها و نشر کتب و مقالات در این آگاهی متمرکز باشد بنابراین در این مقاله سعی شد مهم ترین ویژگی های یک پلیس مطلوب از دیدگاه آیات و روایت مورد بررسی و مذاقه قرار گیرند؛ هر چند که این جستار نمی تواند همه موارد را تحت پوشش قرار دهد اما «آب دریا را گرتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید» و می تواند شروع طرحی جامع در باب ارائه الگو و چهره ای اسلامی - ایرانی از پلیس مطلوب باشد.

منابع

الف) کتاب

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۱). *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه و تصنیف مصطفی درایتی، جلد ۵، مشهد: موسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد - ضریح آفتاب.
۲. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹). *جبر و اختیار*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). *وسائل الشیعه*؛ کتاب جهاد نفس، ترجمه محمد حسین وریشتی، جلد ۵، تهران: نشر ناس.
۴. صادق زاده قمصری، علیرضا و همکاران (۱۳۸۹). *طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران*، مشهد: ناشر.
۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). *تفسیر نمونه*، جلد های ۱۰، ۱۱، ۱۸، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۲). *اصول کافی*، ج اول، چ دوم، تهران: نشر اسوه.
۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۶۴). *بحار الانوار*، ج ۷۵، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: نشر مسجد ولی عصر.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). *فلسفه اخلاق*، تهران: نشر صدرا.
۹. ----- (۱۳۸۴). *کلیات علوم اسلامی (کلام - عرفان - حکمت عملی)*، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: صدرا.

ب) مقاله

- بناهان، مریم (۱۳۹۲). *تربیت پلیس از منظر قرآن و نهج البلاغه*، فصلنامه علمی - پژوهشی آموزش در علوم انتظامی، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳